

ادغام همپایه در زبان فارسی^۱

حسین حسینیان

ادغام همپایه^۲ فرایندی است که از طریق آن می توان دویا بیش از دو واژه، عبارت و جمله را، به شرط آنکه به مقوله دستوری یکسانی تعلق داشته باشند، با حروفی مثل «و» و «یا»، و «ولی» درهم ادغام کرد:

۱. حمید و احمد به مدرسه رفتند.

۲. رفتن حمید و آمدن احمد در يك زمان صورت گرفت.

۳. حمید به مدرسه رفت و احمد در خانه ماند.

در این مثالها، (در ۱)، ادغام همپایه بین دو واژه، (در ۲) بین دو عبارت، و (در ۳) بین دو جمله صورت گرفته است. برای سهولت بحث، عبارتی را که حاصل چنین ادغام است «عبارت ادغامی»، هر يك از واژه ها، عبارت ها، و جمله هائی را که در فرایند ادغام به کار رفته اند، «واحد های همپایه»، و حرف «و» را که در بین واحدهای همپایه قرار می گیرد، «عنصر

۱. از آقایان دکتر محمدرضا باطنی و دکتر فرهاد مشفق که زحمت خواندن پیش نویس این مقاله را به خود داده و نظرات سازنده ای ابراز داشته اند بی نهایت سپاسگزارم.

ادغامی» می خوانیم. برای محدود شدن بحث نیز ابتدا حرف «و» به عنوان عنصر ادغامی زبان فارسی ملاک قرار گرفته و بقیه عناصر ادغامی در حال حاضر عمداً کنار گذاشته شده اند. تا آنجا که اینجانب اطلاع دارد، ساخت ادغام همپایه زبان فارسی تاکنون به طور جدی و مجزا مورد مطالعه قرار نگرفته است. در بررسی حاضر کوشش شده است که در مطالعه این فرایند ابتدا مباحث نحوی آن طرح گردد و سپس تحلیل مناسبی از این ساخت به دست داده شود. منطقی است که برای شروع و در موقعیتی که برای طرح موضوع زمینه قبلی وجود ندارد، ابتدا یکی از نظریه‌های بسیار پذیرفته شده‌ای را که برای ادغام همپایه زبان انگلیسی پیشنهاد شده است به اختصار بررسی کنیم و ببینیم آیا چنین نظریه‌ای را می‌توان با اندک تغییری برای توصیف ادغام همپایه زبان فارسی نیز مورد استفاده قرار داد. پیشنهاد چامسکی در کتاب ساخت‌های نحوی برای زبان انگلیسی هنوز به طور وسیعی مورد قبول بسیاری از زبانشناسان است که:

۴. «اگر S_1 و S_2 جمله‌های دستوری باشند، و S_1 با S_2 تنها در اینکه X در S_1 وجود دارد و Y در S_2 ، متفاوت باشد (یعنی، $S_1 = \dots X \dots$ و $S_2 = \dots Y \dots$)، و X و Y به ترتیب در S_1 و S_2 سازه‌هایی از یک نوع باشند، آنگاه S_3 جمله‌ای است که در آن S_3 حاصل تغییر X به $X + \text{and} + Y$ در S_1 است (یعنی، $S_3 = \dots X + \text{and} + Y \dots$)»^۲

این اصل را می‌توان با به کار بردن نشانه‌هایی مثل X و Y برای مقوله‌های مختلف دستوری، و Z و Z' برای سازه‌های همپایه از یک مقوله دستوری یکسان، به صورت زیر نشان داد.

$$S_1: X Z' Y \quad 5$$

$$S_2: X Z' Y$$

$$S_3: X Z + \text{and} + Z' Y$$

در قالب جمله‌های حقیقی زبان، پیشنهاد چامسکی را می‌توان بدین صورت مطرح کرد که اگر جمله‌هایی مثل ۶ و ۷ را که تنها در یک سازه با یکدیگر متفاوت اند جمله‌های دستوری زبان بدانیم، و سازه‌های متفاوت در این دو جمله از یک مقوله دستوری باشند، جمله ۸ که دارای ادغام سازه‌های متفاوت جمله‌های ۶ و ۷ است نیز دستوری است:

$$I \text{ met Hamid yesterday.} \quad 6$$

$$I \text{ met Ahmad yesterday.} \quad 7$$

$$I \text{ met Hamid and Ahmad yesterday.} \quad 8$$

۳. رك. Chomsky (1957), p. 36. این نظر در Chomsky (1965), صفحه ۲۱۲ نیز مطرح شده است.

در زبان انگلیسی چنین تحلیلی گاهی به صورت پیچیده تری مطرح گشته است. که براساس آن عبارت ادغامی (در S_3) را حاصل ادغام تمام اجزاء جمله‌هائی که دارای واحدهای همپایه هستند، دانسته‌اند.^۴ در این صورت ادغام جمله‌های ۶ و ۷ را در ابتدا ساختی مانند ۹ فرض کرده‌اند:

I met Hamid yesterday and I met ۹

Ahmad yesterday.

این ساخت البته غیر نهائی است و گشتار (یا گشتار هائی) را ایجاب می‌کند که بتواند از هر جفت سازه‌های تکراری یکی را حذف کند و دیگری را تحت گشتار هائی نهائی قرار دهد. طرز کار چنین گشتاری که در نوشته‌های زبان‌شناسی به نام گشتار اختیاری «کاهش دهنده ادغام» معروف است به‌طور روشن مشخص نشده است. توجه شود که چنین گشتاری در يك مورد باید به صورت انشعاب راست^۶ و در مورد دیگر به صورت انشعاب چپ^۷ عمل کند تا بتواند مثلاً، بطور هم زمان و یا در دو مرحله متفاوت اولین مورد yesterday و دومین مورد I met را در ۹ حذف کند.

تصور این که عبارت ادغامی، حاصل ادغام دو جمله همپایه در ژرف ساخت (مثل ۹)، و عملکرد گشتاری بنام گشتار کاهش دهنده ادغام است از این نیز مشکل تر می‌شود اگر بخواهیم جمله‌ای دستوری مثل ۱۲ را از این طریق ناشی‌ای از ادغام جمله‌های غیر دستوری ۱۰ و ۱۱ بدانیم:

*Hamid met each other ۱۰

*Ahmad met each other ۱۱

Hamid and Ahmad met each other. ۱۲

با توجه به چنین مشکلی، به نظر می‌رسد که در زبان انگلیسی ادغام همپایه دارای دو ساخت متفاوت است، که در یکی سازه‌های همپایه به وسیله عناصر ادغامی به سادگی در یکدیگر ادغام می‌شوند، و در دیگری ادغام واحدهای همپایه از طریق ادغام تمامی اجزاء جمله‌های مربوط به آنها و عملکرد گشتار کاهش دهنده ادغام صورت می‌گیرد. در حقیقت چنین تصویری، توجیه ایهام معنائی جمله‌هائی مثل ۱۳ را نیز میسر می‌سازد:

Hamid and Ahmad bought a house. ۱۳

۴. رك. Greenberg (1978)

5. Co-ordination Reduction Transformation

6. right-branching

7. left-branching

جمله ۱۳ دارای دو گانگی معنایی است که در يك تعبير «Hamid and Ahmad هر يك به طور جداگانه خانه‌ای خریده‌اند» و در دیگری «Hamid and Ahmad با هم به طور اشتراکی خانه‌ای خریده‌اند». این دو گانگی شاید به علت وجود دو ساخت مختلف برای ادغام همپایه زبان انگلیسی باشد.^۸ در هر صورت، چون هدف ما بررسی نظریه‌های پیشنهادی برای فرایند ادغام در زبان انگلیسی نیست، این موضوع را بدون نتیجه‌گیری رها می‌کنیم و به طرح مسئله در زبان فارسی می‌پردازیم.

با این هدف، اولین نظریه مورد بررسی تطبیق نظریه چامسکی (مذکور در ۴) بر اصول دستوری زبان فارسی خواهد بود که بر مبنای آن جمله‌ای مانند ۱۴ را حاصل ادغام جمله‌های ۱۵ و ۱۶ در ژرف ساخت بدانیم:

۱۴. من برای او يك مداد و يك مداد تراش خریدم.

۱۵. من برای او يك مداد خریدم.

۱۶. من برای او يك مداد تراش خریدم.

در حال حاضر این نکته که ادغام واحدهای همپایه «يك مداد» و «يك مداد تراش» در جمله ۱۴ نتیجه ادغام دو عبارت همپایه «يك مداد» در ۱۵ و «يك مداد تراش» در ۱۶ است و یا حاصل فرایند ادغام تمامی جمله‌های ۱۵ و ۱۶، مسئله‌ای را روشن نمی‌سازد. آنچه حائز اهمیت است این است که آیا نظریه‌ای که بر اساس پیشنهاد چامسکی شکل گرفته باشد به طور کلی می‌تواند فرایند ادغام همپایه زبان فارسی را به‌ترتیبی توجیه کند. این بررسی با ارائه دلایل زیر به‌سادگی مورد قضاوت قرار می‌گیرد.

۱. فارسی زبانان معمولاً جمله‌ای مثل ۱۴ را بدون مکت تقابل دهنده ادغامی کنند. ولی اگر گوینده تحت شرایطی ناچار به رعایت مکت باشد، این مکت ممکن است بین سازه‌هایی به وجود آید که در مثالهای زیر با خط فاصله (-) از یکدیگر جدا شده‌اند:

۱۷. الف. من - برای او يك مداد و يك مداد تراش خریدم.

ب. من برای او - يك مداد و يك مداد تراش خریدم.

ج. من برای او يك مداد - و يك مداد تراش خریدم.

د. من برای او يك مداد و يك مداد تراش - خریدم.

در این صورت، همان‌طور که ۱۷- ج نشان می‌دهد، هرگاه قرار باشد مکتی در اطراف سازه‌های عبارت ادغامی مثل «يك مداد و يك مداد تراش» اتفاق بیفتد، معمولاً گوینده ترجیح می‌دهد مکت تقابل دهنده خود را بین «يك مداد» و «و يك مداد تراش» قرار دهد. به عبارت روشن‌تر،

۸. برای اطلاع بیشتر، ر.ك. Huddleston

معیار آوائی مکث نشان می‌دهد که، به غیر از موارد خاص و استثنائی، عبارت ادغام همپایه‌ای مثل «یک مداد و یک مداد تراش» تنها می‌تواند در فاصله «یک مداد» و «و یک مداد تراش» از یکدیگر جدا شود و این خود گویای آن است که عنصر ادغامی «و» از نظر آواشناسی به واحد همپایه پس از آن تعلق دارد، و در این صورت تحلیل ساخت ادغام همپایه به عنوان ادغام سازه‌های جمله‌های مجزا نمی‌تواند درست باشد.

۲. یکی از راه‌های تعیین مقوله‌های مهین دستوری و اجزاء داخلی آنها استفاده از فرایند حذف^۹ است. زبان‌شناسان با به کار گرفتن این فرایند قادراند از نظر نحوی تعیین کنند که چه سازه‌ای جزء درونی کدام سازه بزرگتری است و به طور کلی رابطه سازه‌های همنشین شده جمله کدام است. با توجه به این حقیقت، جمله‌های زیر را که هر یک نماینده عملکرد فرایند حذف بر روی قسمتی از عبارت ادغامی جمله ۱۴ است ملاحظه کنید:

۱۸. الف. من برای او خریدم.

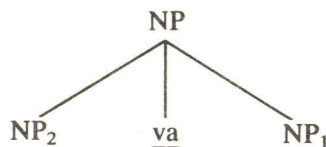
ب. من برای او یک مداد خریدم.

ج. *من برای او یک مداد و خریدم.

در جمله‌های فوق به ترتیب (در ۱۸ - الف) عبارت ادغامی، (در ۱۸ - ب) عنصر ادغامی و دومین واحد همپایه و (در ۱۸ - ج) دومین واحد همپایه حذف گردیده است. البته در بین آنها، جمله‌ای که حذف در آن بر روی دومین واحد همپایه انجام گرفته است کاملاً غیر دستوری است. نتیجه این که به نظر می‌رسد ساخت ادغام همپایه شامل اولین واحد همپایه، بعنوان یک سازه، و عنصر ادغامی و دومین واحد همپایه، بعنوان سازه دیگر، باشد. این نتیجه را با استفاده از پراوتزها نیز می‌توان بدین صورت نشان داد:

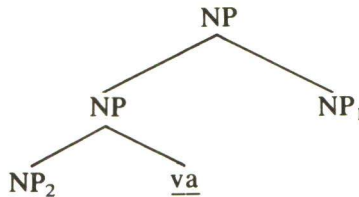
$$NP \rightarrow NP_1 (va NP_2) \quad 19$$

به عبارت دیگر، فرمول ۱۹ نشان می‌دهد که در ادغام همپایه عناصر ادغامی ای چون «و» به دومین واحد همپایه (NP_2) تعلق دارد. در این صورت ساخت درختی زیر که مطابق با تطبیق اصل ادغام همپایه پیشنهادی چامسکی (مذکور در ۴) است نمی‌تواند برای زبان فارسی درست باشد:



در عوض، فرمول ۱۹ نشان می‌دهد که در زبان فارسی ادغام همپایه دو عبارت اسمی (NP₁) و (NP₂) با عنصر ادغامی «و» (va) را می‌باید به شکل زیر تصویر کرد:

۲۱



بی شک این فرمول فرمولی موقتی است که پس از نشان دادن عدم کفایت نظریه‌ای مانند پیشنهاد چامسکی برای زبان فارسی به تکمیل آن خواهیم پرداخت.

۳. توجه نمائید که جمله ۱۴ برای فارسی زبانان، و یا لاقلاً بیشتر فارسی زبانان، دارای این مفهوم است که «من» (یعنی فاعل جمله) کاری را انجام داده است و این کاربرد روی دو شیء به عنوان مفعول انجام گرفته است. به عبارت دیگر، علی‌رغم اینکه شیئی که عمل خریدن بر روی آن انجام گرفته (یعنی مفعول جمله) اتفاقاً بیش از یک مورد است عمل خریدن یک بار انجام گرفته است. در این صورت، اگر مطابق با درک فارسی زبانان، عمل خریدن در جمله ۱۴ یک بار انجام گرفته باشد، و اگر قرار باشد دستگاه ژرف ساخت و گشتارها برای توصیف دانش نهانی انسان از زبان به کار گرفته شود، از نظر معناشناسی تعیین دو جمله مجزای ۱۵ و ۱۶ بعنوان منبع ادغام درست به نظر نمی‌آید.

۴. اگر ساخت ادغام همپایه زبان فارسی را نتیجه فرایندی مانند آنچه چامسکی برای انگلیسی پیشنهاد کرده است بدانیم، در این صورت حاصل ادغام و یا گشتار جمله‌هایی مثل ۲۲ و ۲۳ زیر را باید در حقیقت جمله‌ای غیر دستوری مانند ۲۴- الف بدانیم که در آن عبارت ادغامی «حمید و احمد» (ادغام واحدهای همپایه جمله‌های ۲۲ و ۲۳) جمعاً نقش فاعل را دارد:

۲۲. حمید يك ماشين خريده است.

۲۳. احمد يك ماشين خريده است.

۲۴. الف. *حمید و احمد يك ماشين خريده است.

ب. حمید و احمد يك ماشين خريده‌اند.

جمله ۲۴- الف دارای يك اشکال جدی است که در آن فرایند ادغام نتوانسته است با ادغام واحدهای همپایه فاعل (حمید و احمد) فعل آن را نیز تغییر دهد و میان فاعل و فعل جمله از نظر عدد مطابقت برقرار کند. برای اصلاح ۲۴- الف و تغییر آن به جمله دستوری ۲۴- ب،

دستگاه دستور می‌بایست گشتار دیگری داشته باشد که اجباراً پس از فرایند ادغام بر روی جمله‌ای که در آن عبارت ادغامی فاعل جمله قرار گرفته است عمل کند و مطابقت عددی

فاعل و فعل جمله را تنظیم نماید. طرح چنین گشتاری، اگرچه ضروری به نظر می‌رسد، دستگاه دستور زبان را از آنچه هست پیچیده‌تر می‌سازد.

اکنون با در نظر گرفتن مطالب یادشده می‌توان نتیجه گرفت که به دلایل آوایی، نحوی و معنایی مذکور، تحلیلی مانند آنچه چامسکی برای زبان انگلیسی پیشنهاد کرده است نمی‌تواند برای فرایند ادغام همپایه زبان فارسی مناسب باشد. تحلیل مورد نیاز فارسی باید به طریقی باشد که، طبق بحث بالا، از یک طرف وابستگی عنصر ادغامی را به دومین واحد همپایه و از طرف دیگر مطابقت بین فعل و فاعلی را که از یک عبارت ادغامی تشکیل شده است در بر بگیرد. با این دید، شاید تحلیلی که جerald گزدار^{۱۰} زبانشناس انگلیسی اخیراً برای ادغام همپایه زبان انگلیسی پیشنهاد کرده است بتواند در طرح تحلیل مورد نیاز ما به طرز مؤثری مفید فایده باشد. در تحلیل گزدار عناصر ادغامی زبان انگلیسی مشخصه‌هایی دانسته شده‌اند که همراه با هر مقوله دستوری مورد ادغام معرفی می‌شوند و سپس با قاعده خاصی از آن جدا می‌گردند و به صورت تکواژی حقیقی در عبارت یا جمله ظاهر می‌شوند^{۱۱} این تحلیل را گزدار با قواعدی شبیه ۲۵ و ۲۶ مطرح می‌سازد، که در آنها نشانه C به جای هر مقوله دستوری و α بجای هر عنصر ادغامی به کار رفته است:

$$C \rightarrow C_1 \dots C_n \quad 25$$

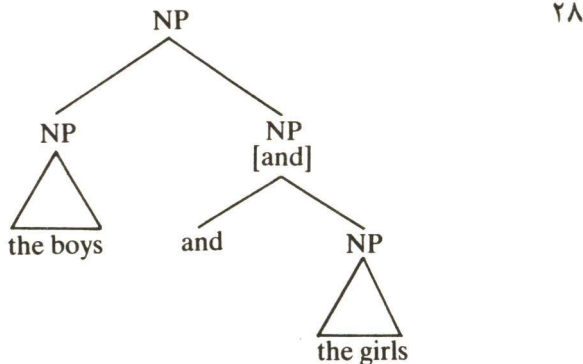
$[\alpha]$

$$C \rightarrow C \alpha C \quad 26$$

$[\alpha]$

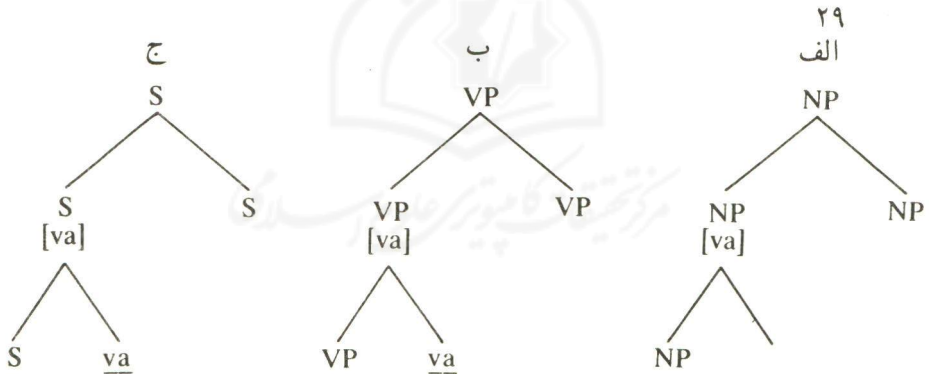
طبق این نظریه، برای مثال، ساخت عبارت ادغامی ۲۷ را می‌توان با یک تحلیل انشعابی به صورت زیر مشخص کرد:

the boys and the girls ۲۷



البته این تحلیل از پشتوانه مباحث نحوی بسیار قوی ای برخوردار است که طرح آنها در این مقاله ممکن نیست. تحلیل گزاردار دارای نقص کوچکی نیز هست که اگر برطرف شود توصیف ادغام همپایه انگلیسی را طبیعی تر و آسانتر می کند. ما در اینجا از وارد شدن به بررسی دقیق تر نظریه گزاردار و نشان دادن نقاط قوت و ضعف آن اجتناب می ورزیم و در عوض سعی می کنیم در بررسی امکان تدوین نظریه ای شبیه به آن برای زبان فارسی چنین نقص هائی به وجود نیاید تا تحلیلی دقیق تر و مناسب تر ارائه گردد.

به این منظور، ما نیز به پیروی از گزاردار در تحلیل خود عناصر ادغامی زبان فارسی را به عنوان مشخصه هائی به همراه مقوله های دستوری مهین معرفی می کنیم. این مشخصه ها به ترتیب خاصی که در نمودارهای زیر نشان داده شده است از مقوله دستوری خود جدا می گردند و به عنوان تکواژهای حقیقی زبان ظاهر می شوند. در نمودارهای زیر «(va)» به عنوان عنصر ادغامی موجود بین مقوله های عبارت اسمی (NP)، عبارت فعلی (VP) و جمله (S) به کار رفته است.



این تحلیل گویای آن است که ساخت ادغام همپایه زبان فارسی از دو مقوله دستوری همپایه و یک عنصر ادغامی در میان آنها تشکیل شده است. علاوه بر این، تحلیل فوق بخوبی و سادگی هدف ما را از نشان دادن وابستگی عنصر ادغامی به دومین واحد همپایه، که ضرورت آن در بحث فوق به تفصیل بیان شد، برآورده می کند. البته بحث فوق بجز این وابستگی، مسئله مطابقت فعل و فاعلی را که از عبارت های ادغامی تشکیل شده باشد نیز مطرح می سازد. حال برای اجتناب از این مسئله و به عنوان اصلاحیه ای بر تحلیل گزاردار، پیشنهاد می کنیم که مشخصه هائی که نماینده عناصر ادغامی اند به بالاترین مقوله حاکم بر انشعاب ادغام همپایه نسبت داده شوند. در این صورت، نمودار ۲۹ - الف، برای مثال، به صورت نمودار ۳۰ تغییر خواهد کرد:

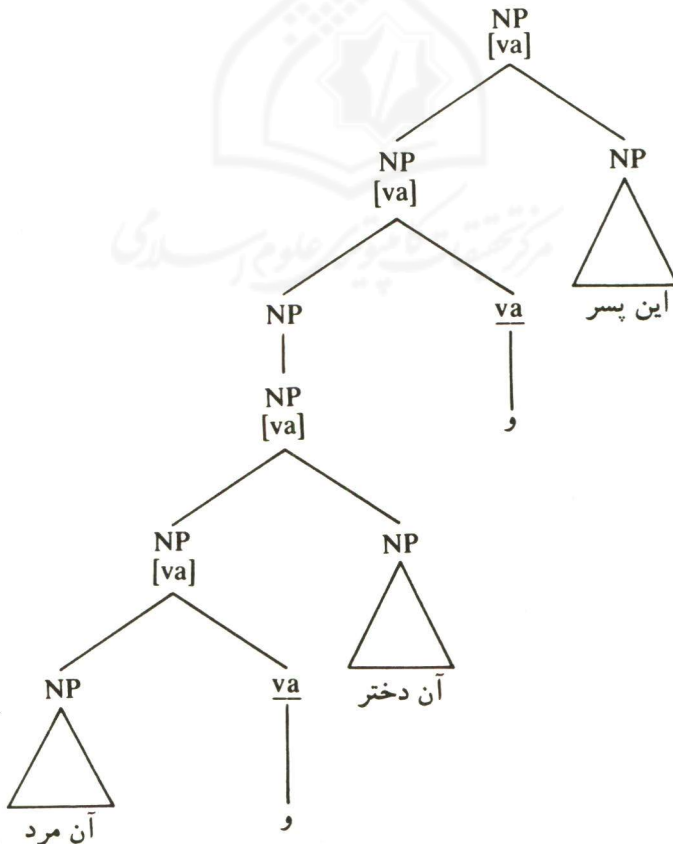
عبارت ادغامی نیز ممکن است شامل بیش از دو واحد همپایه باشد و عنصر ادغامی در آنها بیش از يك بار به کار رفته باشد، مثل:

۳۳. علی و حمید و احمد

۳۴. این پسر و آن دختر و آن مرد

البته در زبان فارسی چنین عبارت‌هایی چندان متداول نیست، ولی ممکن است در مواردی، بخصوص در زبان گفتار، که گوینده می‌خواهد هر يك از واحدهای همپایه را با تأکید مخصوص ادا کند و یا عبارت ادغامی را با حالت عاطفی خاصی بیان نماید تا چهار یا پنج واحد همپایه را با موارد متعدد يك عنصر ادغامی در يك عبارت در هم ادغام کند. تحلیل ما برای در بر گرفتن چنین عبارت‌هایی باید قاعده دیگری نیز داشته باشد تا بتواند از طریق آن، و هماهنگ با قاعده ۳۱، عبارت‌هایی مثل ۳۳ و ۳۴ را به ترتیبی که در ساخت درختی ۳۵ آمده است تولید کند:

۳۵



با داشتن قاعدهٔ ۳۱ تنها قاعدهٔ مورد نیاز برای تولید این ساخت آن است که اجازه دهد هر مقولۀ دستوری بتواند به مقولۀ دستوری یکسان دیگری با مشخصۀ خاص عناصر ادغامی بازنویسی شود. این چنین قاعده‌ای را می‌توان بطور کلی به صورت زیر به فرمول در آورد:

$$C \rightarrow C \quad ۳۶$$

[α]

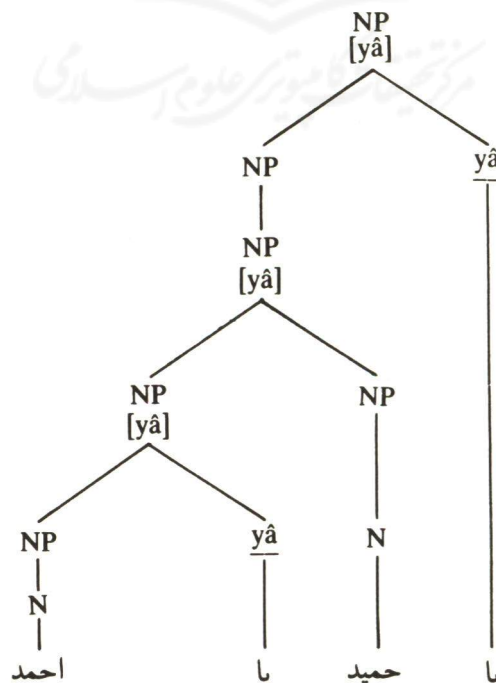
که طبق آن هر سازهٔ مهین دستوری می‌تواند به سازه‌ای یکسان ولی دارای مشخصۀ ادغام بازنویسی شود. این تحلیل در حقیقت با معناشناسی ادغام همپایه و به طور کلی با درک زبانی يك گویندهٔ فارسی زبان مطابقت دارد، که بر مبنای آن هر سازهٔ مهین ممکن است از ادغام سازه‌های یکسان تشکیل شده باشد. به عبارت دیگر، تحلیل نحوی ما با اصول معناشناسی سازگاری دارد.

قابل توجه است که تحلیل فوق به همراه قواعد ۳۱ و ۳۶ ممکن است ساخت‌های متفاوتی از ادغام همپایه با عناصری چون «یا» و «هم» را نیز در برگیرد. برای روشن شدن بحث، به مثال‌های ۳۷ و ۳۸ زیر و همچنین به ساخت درختی ۳۹ توجه نمائید:

۳۷. یا حمید یا احمد

۳۸. هم حمید و هم احمد

۳۹



البته عناصر ادغامی زبان فارسی از نظر نحوی و معنایی وضع و رفتار متفاوتی دارند، و در بین آنها نقش «و» به طور مشخصی از بقیه عناصر ادغامی مجزا است. ولی همانطوری که در ساخت درختی ۳۹ تصویر شده است، تحلیل مذکور ممکن است برای توصیف ساختمان - عبارات های ادغامی متفاوت با عناصر ادغامی مختلف (مثل «و»، «و... و»، «یا... یا» و «هم... هم» در مثال های فوق) به طور یکسان به کار رود. این تعمیم در توصیف ساختمان عبارات های ادغامی متفاوت، پیکره دستور زبان فارسی را به طور قابل توجهی ساده تر می کند و تحلیل پیشنهادی ما را از برتری خاصی برخوردار می سازد.

در این صورت و به عنوان خلاصه بحث، يك بار دیگر تکرار می شود که ساخت ادغام همپایه زبان فارسی را نمی توان با نظریه ای شبیه به آنچه چامسکی برای زبان انگلیسی پیشنهاد کرده است توصیف کرد. در عوض، طبیعی ترین و آسانترین راه توصیف آن است که عناصر ادغامی فارسی را همانند مشخصه هائی به همراه مقوله های دستوری معرفی کنیم و سپس با قواعد پیشنهادی در ۳۱ و ۳۶ آنها را به تکواژهای حقیقی زبان برگردانیم. این تحلیل برای اولین بار در زبان فارسی مطرح گردیده است و از نظر آوایی، نحوی و معنایی دارای نقاط قوت بسیاری است.

کتابنامه

- Chomsky, Noam (1957), *Syntactic Structures*, The Hague: Mouton.
 ——— (1965), *Aspects of the Theory of Syntax*, Cambridge, Mass.: MIT Press.
 Gazdar, Gerald (1981), «Unbounded Dependencies and Coordinate Structure»,
 in *Linguistic Inquiry*, Vol. 12, pp. 155-184.
 Greenberg, Joseph H., ed. (1978), *Universals of Human Language*, Vol. 4:
Syntax, Stanford, California: Stanford University Press.
 Huddleston, Rodney (1976), *An Introduction to English Transformational
 Syntax*, London: Langman.